

انگلستان  
عصر ویکتوریا

- سرشناسه: ووکوویتس، جان اف.، ۱۹۴۴ م. - Wukovits, John F., 1944.  
عنوان و نام پدیدآور: انگلستان عصر ویکتوریا/جان اف. ووکوویتس؛ ترجمه فرید جواهرکلام.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۱.  
مشخصات ظاهری: ۱۲۷ ص.؛ مصور  
فروست: مجموعه تاریخ جهان؛ ۸۴  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۱۷-۰  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: [2013]. The Victorian era, [2013].  
یادداشت: کتابنامه.  
یادداشت: نمایه.  
موضوع: انگلستان — تاریخ — ویکتوریا، ۱۸۳۷-۱۹۰۱ م.  
موضوع: Great Britain -- History -- Victoria, 1837-1901  
موضوع: انگلستان — اوضاع اجتماعی — قرن ۱۹ م.  
موضوع: Great Britain -- Social Conditions -- 19th Century  
موضوع: انگلستان — آداب و رسوم و زندگی اجتماعی — قرن ۱۹ م.  
موضوع: Great Britain -- Social life and customs -- 19th century  
موضوع: انگلستان — تمدن — قرن ۱۹ م.  
موضوع: Great Britain -- Civilization -- 19th Century  
شناسه افزوده: جواهرکلام، فرید، ۱۳۰۴، مترجم  
رده بندی کنگره: DA ۵۵۰  
رده بندی دیویی: ۹۴۲/۰۸۱  
شماره کتاب شناسی ملی: ۸۷۶۰۰۷۸

مجموعۂ تاریخ جہان - ۸۴

# انگلستان عصر ویکتوریا

جان اف. ووکوویٹس

ترجمہ فرید جواہر کلام



این کتاب ترجمه‌ای است از:

*The Victorian Era*

John F. Wukovits

Lucent Books, 2013



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

\*\*\*

جان اف. وکویتس

انگلستان عصر ویکتوریا

ترجمه فرید جواهرکلام

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۱

چاپ پارمیدا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۱۷-۰

ISBN: 978-622-04-0417-0

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

## فهرست

۶.....	رویدادهای مهم عصر ویکتوریا
۹.....	پیشگفتار: جهانی نو
۱۳.....	۱. فناوری و صنعتی شدن
۲۹.....	۲. جلال و شکوه انگلستان دوران ملکه ویکتوریا
۴۹.....	۳. پیامدهای صنعتی شدن در دوران ویکتوریا
۶۵.....	۴. اصلاحات دوران ویکتوریا
۸۱.....	۵. زندگی و فراغت در دوران ویکتوریا
۹۹.....	۶. افول انگلستان دوران ویکتوریا
۱۱۷.....	یادداشت‌ها
۱۲۱.....	برای مطالعه بیشتر
۱۲۳.....	نمایه

## رویدادهای مهم عصر ویکتوریا

۱۸۶۵-۱۸۶۱

ایالات متحده آمریکا گرفتار جنگ داخلی می‌شود.

۱۸۵۷

شورش هند آغاز می‌شود.

۱۸۵۴

بریتانیای کبیر وارد جنگ کریمه می‌شود که تا سال ۱۸۵۶ به طول می‌انجامد.

۱۸۴۸

لایحه بهداشت عمومی به صورت قانون درمی‌آید.

۲۰ ژوئن ۱۸۳۷

پس از مرگ ویلیام چهارم، ویکتوریا ملکه انگلستان می‌شود.

۱۸۴۳

چارلز دیکنز کتاب سرود کریسمس را منتشر می‌کند.

۱۸۶۰

۱۸۵۵

۱۸۵۰

۱۸۴۵

۱۸۴۰

۱۸۳۷

ساموئل مورس آمریکایی تلگراف الکتریکی [سیمی] را اختراع می‌کند.

۱۸۵۹

چارلز داروین کتاب اصل انواع را منتشر می‌کند.

۱۸۵۱

نمایشگاه بزرگ لندن افتتاح می‌شود.

دسامبر ۱۸۶۱

شاهزاده آلبرت شوهر ملکه ویکتوریا بر اثر تیفوس از دنیا می‌رود.

۱۸۵۴

در طول نبرد بالاکماوا سواره‌نظام بریتانیایی در حمله معروف «تیپ سبک» بر دشمنان خود یورش می‌برد.



**۱۸۹۶**  
 مسابقات ورزشی المپیک به شکل  
 امروزی در آتن گشایش می‌یابد.



**۱۸۷۷**  
 توماس ادیسون فنوگراف  
 را اختراع می‌کند.



**۱۸۷۹**  
 در آمریکا ادیسون لامپ  
 برق را اختراع می‌کند.

**۱۸۸۸**  
 جک  
 شکم‌پاره‌کن  
 پنج زن را در  
 لندن به قتل  
 می‌رساند.

**۱۸۶۶**  
 یک رشته سیم  
 تلگراف آمریکا  
 را به اروپا وصل  
 می‌کند.

**۱۹۰۵**

**۱۸۹۵**

**۱۸۸۵**

**۱۸۷۵**

**۱۸۶۵**

**۲۲ ژانویه ۱۹۰۱**  
 ملکه ویکتوریا از دنیا  
 می‌رود و عصر ویکتوریا  
 به پایان می‌رسد.



**۱۸۷۰**  
 قانون آموزش عمومی، که با  
 حمایت دبلیو. ای. فاستر به  
 تصویب رسید، تحصیلات ابتدایی  
 را برای کودکان الزامی می‌کند.

**۱۸۷۰-۱۸۷۱**  
 آلمانی‌ها در جنگ  
 فرانسه-پروس فرانسه  
 را شکست می‌دهند.

**۱۸۹۹**  
 جنگ بونرها آغاز می‌شود  
 که سرآغاز افول بریتانیای  
 کبیر است.

**۱۸۶۹**  
 کانال سوئز برای رفت‌وآمد  
 کشتی‌ها باز می‌شود.







## پیشگفتار

### جهانی نو

عصر ویکتوریا، که از بر تخت نشستن ملکه ویکتوریا در سال ۱۸۳۷ تا زمان مرگش در سال ۱۹۰۱ به طول انجامید، یکی از باشکوه‌ترین و انقلابی‌ترین دوران‌ها در تاریخ بریتانیا بود. تغییرات گسترده‌ای در شیوه کار کردن و جمع‌آوری ثروت و نحوه زندگی مردم پدید آمد و مردم از رفاه و آسایش امروزی برخوردار شدند، دانشمندان و ارتش بریتانیا در همه جهان پرآوازه شدند، نظام طبقاتی که از دوران قرون وسطی و فرمانروایی شاهان و بارون‌ها در این سرزمین وجود داشت برچیده شد.

تغییرات و اعتماد به نفس زیاد مشخصه این دوران بود. در آغاز دوران فرمانروایی ویکتوریا، زندگی مردم انگلستان بسیار شبیه زندگانی نیاکانشان در قرن هجدهم بود، ولی کمی پس از درگذشت او، مردم بریتانیا وارد قرن بیستم شدند، سایر قدرت‌های جهان را پشت سر گذاشتند، چرا که این کشور به دستاوردهای شگفت‌انگیزی رسیده بود. در سال ۱۸۳۷، اکثر مردم انگلستان در روستاها زندگی می‌کردند و به ندرت از زادگاهشان خارج می‌شدند، تحصیلات و معلومات اندکی داشتند، حق رأی نداشتند، برای ارسال نامه و محصولاتشان از اسب استفاده می‌کردند. اما در سال ۱۹۰۱ قسمت اعظم جمعیت انگلستان در شهرها و کلانشهرها زندگی می‌کردند، صنعت جای کشاورزی را گرفته بود، مترو و همچنین چراغ‌های برق لندن را به صورت بزرگ‌ترین و درخشان‌ترین شهر جهان درآورده بود، تحصیلات اجباری شده بود، به اکثر مردان حق رأی اعطا شده بود، راه‌آهن و کشتی‌های بخار به سرعت محصولات کشاورزی و تولیدات صنعتی را به بازارهای داخلی و خارجی می‌رساند.

تغییر و تحولات و اعتماد به نفس دوشادوش هم پیش می‌رفتند. باور به توانایی در پیشرفت و دگرگونی جامعه موجب تغییراتی شد که شیوه زندگی بریتانیایی‌ها را متحول ساخت و این تحولات خود باعث تقویت اعتماد به نفس عمومی شد. در اواسط فرمانروایی ملکه ویکتوریا، هر چیزی و انجام دادن هر کاری امکان‌پذیر به نظر می‌رسید و هیچ مسئله‌ای آن‌چنان مشکل نبود که نتوان آن را حل کرد. بریتانیایی‌ها کارخانه و راه‌آهن ساختند، از

معادن بهره‌برداری کردند، موتورهای پر قدرت‌تری ابداع کردند، از سوی دیگر اقداماتی به عمل آمد تا آسیب‌های ناشی از این تغییرات گسترده را مرتفع سازند. در یک پویایی ناگهانی و عظیم یک نسل از مخترعان و کارگران بریتانیایی بنیان جامعه‌ای جدید را گذاشتند تا نسل آینده پیشرفت‌هایش را بر آن استوار کند. چنان‌که دلیو. جی. ریدر تاریخ‌نویس انگلیسی می‌نویسد، آنان چنان به دستاوردهایشان غرّه شدند که در سال ۱۸۵۰ به پیروی از نام ملکه خود را «ویکتوریایی‌ها» نامیدند، اقدامی بسیار عجیب که در سراسر تاریخ سابقه ندارد.

ویکتوریایی‌ها از آثار فراگیر صنعتی شدن بهره‌مند شدند، دورانی که انگلستان از کشوری با اقتصاد کشاورزی، که به محصولات کشاورزی بیشتر تکیه داشت، به کشوری صنعتی با تولیدات صنعتی ارتقا یافت. از آن‌جا که انگلستان روی معادن غنی زغال‌سنگ و سنگ‌آهن قرار داشت، از همه کشورهای اروپایی در صنعتی شدن پیشی گرفت و در نتیجه پیشگام تولید کالا، حمل‌ونقل دریایی و بانکداری در جهان شد. ماشین‌های پارچه‌بافی در چنان مقادیری شروع به تولید انواع پارچه کردند که انگلستان این تولیدات را ارزان‌تر از جاهای دیگر هم در خود انگلستان و هم در سراسر جهان عرضه می‌کرد، و این در حالی بود که راه‌آهن هم با سرعت بیشتری شهرها را به هم وصل می‌کرد و مسافران را به مقصد می‌رساند. سودهای سرشاری که از این راه به دست آمد هزینه‌های نوآوری در صنعت و فناوری را تأمین کرد و انگلستان را قادر ساخت در بخش اعظم دوران فرمانروایی ملکه ویکتوریا اقتصاد سایر کشورها را تحت تسلط خود درآورد.

قدرت نظامی انگلستان ضامن پیشروی بدون وقفه قدرت اقتصادی این کشور بود. نیروی دریایی قدرتمند انگلستان تمام راه‌های دریایی اروپا و بازارهای اصلی آن را تحت کنترل داشت، و ارتش انگلستان در سال ۱۸۱۵ امپراتور فرانسه ناپلئون بناپارت را در جنگ واترلو شکست داد، همه‌ساله در آن روز در انگلستان جشن برپا می‌شد.

به موجب همگامی و همراهی سرخوشانه دو قدرت نظامی و صنعتی، انگلستان خود را محق می‌دانست که امپراتوری وسیع و نیرومندی در سراسر جهان برپا کند که هم قدرت مهیب خود را به رخ بکشد و هم کنترل خود را بر منابع عمده مواد خام حفظ کند. سربازان و ماجراجویان انگلیسی به سرزمین‌های دوردست جهان سرازیر شدند: هند، آفریقا، آسیا و جزایر پراکنده در اقیانوس اطلس، و در اواخر حکومت ملکه ویکتوریا انگلستان در هر گوشه‌ای از کره زمین مستعمراتی داشت و بر یک‌چهارم مردم جهان حکومت می‌کرد.

### تغییراتی در میهن

این تغییرات بنیادی باعث تغییر در جامعه انگلستان نیز شد. قرن‌ها جامعه انگلستان

در چهارچوب یک نظام سفت و سخت به سه طبقه تقسیم می‌شد، که شیوه زندگی هر طبقه به طور فاحشی با شیوه زندگی طبقه دیگر تفاوت داشت. طبقه اشراف یا زمیندار در رأس دو طبقه دیگر قرار داشتند و از مزایای ثروت کلان برخوردار بودند که آن را موروثی یا از طریق سرمایه‌گذاری به دست آورده بودند. پس از آن طبقه متوسط قرار داشت که در مشاغل مشغول به کار بودند که نیازمند داشتن تخصص بود. از جمله



در سال ۱۸۳۷ ملکه ویکتوریا بر تخت سلطنت انگلستان نشست. تا زمان مرگ او در سال ۱۹۰۱، انگلستان از جامعه‌ای مبتنی بر اقتصاد کشاورزی به کشوری صنعتی تبدیل شده بود و بیشتر مردمانش زندگی بسیار مرفه‌تری از گذشته داشتند.

افراد این طبقه عبارت بودند از پزشکان، حقوقدانان، بازرگانان یا روحانیون، پس از این‌ها می‌رسیم به پایین‌ترین طبقه یعنی طبقه کارگر و زحمتکش که یا در روستاها به کشاورزی اشتغال داشتند یا در کارخانه‌ها کار می‌کردند یا در معادن.

این ساختار دیرینه در دوران سلطنت ملکه ویکتوریا رو به ضعف نهاد. از سوی دیگر صنعتی شدن کشور فرصت‌های تازه‌ای برای کسب ثروت فراهم آورد، و طبقه متوسط از آسایش و رفاهی برخوردار شد که روزگاری فقط در انحصار اشراف‌زادگان بود. کارخانه‌ها نیز کارگران مزارع را به سوی خود جذب کرد و باعث شد که آن‌ها مناطق روستایی را ترک کنند و در شهرهایی روبه‌رشد ساکن شوند، جامعه هم شروع کرد به سرزنش و محکوم کردن زندگی راحت‌طلبانه که همواره مشخصه طبقات بالا بود. هنوز بین زندگی ثروتمندان و مستمندان تفاوت فاحش وجود داشت، به طوری که گویی دو ملت متفاوت در دوران ملکه ویکتوریا زندگی می‌کنند، ولی در اواخر آن قرن تعداد بیشتری از مردم به ثروت دست یافتند و از زندگی بهتری بهره‌مند شدند.

هنگامی که زندگی شهروندان بهتر شد، درخواست‌های بیشتری برای رأی دادن بخش بیشتری از مردم شکل گرفت. در دوران قرون وسطی، اشراف‌زادگان که ملاک و صاحب زمین بودند حکومت را حق خود می‌دانستند. حتی تا اواخر دوران ویکتوریا بسیاری از مقامات حکومتی نسب خانوادگی‌شان تا صدها سال قبل مشخص بود، تا جایی که پادشاه یا ملکه زمین و عناوینی به اجدادشان اعطا کرده بود. اما در اواسط قرن نوزدهم قوانین اصلاح شد. تعداد رأی‌دهندگان مرد دو برابر شد و زمینه را برای اعطای رأی به تعداد بیشتری از مردان و نیز زنان فراهم آورد.

در سال ۱۹۰۱ ملکه ویکتوریا بر انگلستانی حکومت می‌کرد که با انگلستان زمان تاج‌گذاری‌اش در سال ۱۸۳۷ زمین تا آسمان فرق داشت. در این هنگام شهروندان انگلیسی بحق می‌توانستند به دستاوردهایشان در زمینه‌های علمی، صنعتی، تحصیلات، حق رأی، پیروزی‌های نظامی و ادبیات ببالند، دستاوردهایی که نسل‌های بعدی حسرتش را می‌خوردند. در تاریخ سراسر جهان کم‌سابقه است که دوره یا دورانی را به نام یک نفر به‌تنهایی نام‌گذاری کنند. اسکندر مقدونی و ژولیوس سزار رومی میراث باشکوهی از خود در دوران باستان بر جای گذاشتند، و اندکی پیش از ملکه ویکتوریا، ناپلئون بناپارت هم اثر ماندگاری بر تاریخ اروپا گذاشت. در انگلستان هم ملکه ویکتوریا و هنری هشتم و الیزابت اول چنان تأثیری در ذهن مردمانشان بر جای گذاشتند که وقتی مردم به آن دوران می‌اندیشند، ابتدا آن فرمانروایان به ذهنشان می‌آید. در پایان دوران فرمانروایی ویکتوریا، زندگی مردم چنان دگرگون شده بود که با دوران بر تخت نشستن او قابل مقایسه نبود.

## فناوری و صنعتی شدن

از آنجا که ملکه ویکتوریا به مدت شصت و چهار سال فرمانروایی کرد، طولانی‌تر از هر پادشاهی در سراسر تاریخ بریتانیا تا آن زمان، تأثیر ماندگاری در دوران خود بر جای گذاشت. مردان و زنانی در این دوران به دنیا آمدند، بزرگ شدند، کار و زندگی کردند و بدون آن‌که فرمانروای دیگری جز ویکتوریا دیده باشند عمرشان به پایان رسید، و هنگامی که صحبت از خانواده سلطنتی می‌شد نخستین چیزی که به ذهن می‌رسید خانواده سلطنتی ویکتوریا بود. قدرت سیاسی واقعی از مدت‌ها قبل از پادشاه به کنگره یا همان پارلمان منتقل شده بود، و نقش پادشاهان و ملکه‌ها به نقش مشاور تنزل یافته بود و فعالیت آن‌ها محدود شده بود به حضور در مراسم و بازگشایی‌های عمومی. با تمام این احوال، ویکتوریا به مدت شش دهه در این دوران تغییر و تحولات پرشتاب مانند صخره‌ای باثبات و محکم بود، صخره‌ای که بنیان امپراتوری بریتانیا بر آن استوار گردید و امپراتوری به بهترین شکل اداره شد.

### ملکه ویکتوریا

ویکتوریا در ۲۵ مه ۱۸۱۹ به دنیا آمد. او تنها فرزند ادوارد، دوک کنت، بود که او خود چهارمین پسر جورج سوم پادشاه انگلستان بود. او هرگز پدر خود را ندید، زیرا یک‌ساله بود که پدرش درگذشت، ولی در آغوش مادر پرورش یافت. در واقع تا زمانی که ملکه شد، در کنار مادر و در اتاق خواب مادر می‌خوابید.

با این حال او به تدریج به شخصیتی نیرومند بدل شد، و این امر روزی که ملکه شد به اثبات رسید. در ۲۰ ژوئن ۱۸۳۷، هنگامی که عموی او ویلیام چهارم پادشاه انگلستان درگذشت (جورج سوم در سال ۱۸۲۰ درگذشته بود) قرعه به نام او افتاد، زیرا سه پسر بزرگ ویلیام یعنی عموهای ویکتوریا در قید حیات نبودند و هیچ وارثی از خود بر جای نگذاشته بودند. ویکتوریا کیاستی از خود نشان داد که نتیجه زحمات معلمانش و مادری هشیار بود.

او در آن روز در دفترچه خاطراتش نوشت: «ساعت شش صبح بود که مادرم مرا از خواب بیدار کرد و گفت اسقف اعظم کتبربری و لرد کانینگهام این جا هستند و می‌خواهند مرا ببینند.» ویکتوریا با لباس خواب وارد اتاق نشیمن شد، در آن جا آن دو مقام رسمی از مرگ شاه او را آگاه کردند و گفتند او اکنون ملکه است. بعدها او به یاد آورد: «لرد کانینگهام زانو زد و دست مرا بوسید، در همان حال بیانیه رسمی دولت و نوشته شاه مرحوم را مبنی بر واگذاری تاج و تخت به دست من داد.» ویکتوریا وقت اندکی داشت تا بتواند افکارش را متمرکز کند، ولی بعدها در دفتر خاطراتش درباره آن روز سرنوشت‌ساز چنین نوشت: «از آن جا که مشیت خداوند بر این قرار گرفته که در این مقام والا قرار بگیرم، نهایت تلاشم را خواهم کرد که وظایف خود را به نیکی در راه کشورم به انجام رسانم؛ من بسیار جوانم و شاید در بسیاری مسائل، و نه همه مسائل، بی تجربه باشم، اما اطمینان دارم که افراد بسیار اندکی هستند که حسن نیتشان و عشق و علاقه واقعی شان برای این کار بیش از من باشد و بدانند چه کاری انجام دادنش مناسب و صحیح است.»<sup>(۱)</sup>

نخستین سال‌های فرمانروایی برای وی بسیار دشوار بود چرا که می‌بایست پیچیدگی‌های وظایف ملکه بودن را یاد می‌گرفت. او می‌خواست این ذهنیت مردم را از بین ببرد که چون مادرش در آلمان متولد شده پس دلبستگی بسیاری به آن کشور دارد. از خوش‌اقبالی ملکه بود که نخست‌وزیر ویلیام لم، دومین وایکانت ملبورن، او را زیر پر وبال خود گرفت و از او حمایت کرد و او را از پیچ‌وخم‌های سیاست انگلستان گذراند تا زمانی که ملکه اعتماد به نفس یافت. سپس ملکه ویکتوریا به موضوع آداب و رسوم درباری توجه کرد و هرچه را غیررسمی می‌یافت با نوع بسیار تشریفاتی آن جایگزین کرد، او بر اصول و رفتارهای درست تأکید داشت.

### ملکه و شاهزاده محبوبش

در فوریه ۱۸۴۰ وقتی ملکه ویکتوریا با تنها عشق زندگی‌اش شاهزاده آلمانی آلبرت ساکس کوبورگ‌گوتا ازدواج کرد، نفوذ ملبورن رو به کاهش نهاد. ویکتوریا در روز ازدواجش در دفترچه خاطراتش نوشت: «زیبایی وی، ملاحظت و آقایی وی، به‌راستی چنان مرا مجذوب کرد که با خود گفتم چطور می‌توانم آن قدر که باید قدر دان داشتن چنین همسری باشم، و با نام‌های پر لطافت خوانده شوم! تاکنون هرگز برایم اتفاق نیفتاده بود که چنین موهبتی نصیبم شود، مافوق تصور است! خدایا! این روز خوش‌ترین روز زندگی من بود! مگر خداوند کمکم کند تا لایق چنین موهبتی باشم!»<sup>(۲)</sup>

آلبرت که بسیار جدی و مصمم بود، و همسر ملکه خوانده می‌شد، آموزش و پژوهش علمی را ترغیب می‌کرد، از هنرها حمایت می‌کرد و دوستدار و حامی نویسندگان بود و می‌کوشید در دانشگاه‌ها و محیط‌های کار اصلاحاتی انجام دهد. او طرفدار مدرنیزه کردن کشور بود، اما با مخالفت بسیاری از کسانی مواجه شد که منفعتشان در حفظ وضع موجود بود، به‌ویژه زمینداران ثروتمند و دانشگاهیان و همچنین شهروندانی که دربارهٔ وفاداری آلمانی‌ها به انگلستان تردید داشتند. با این حال او از حمایت قاطع همسرش و نخست‌وزیران مختلف برخوردار بود.

هیچ شهروند انگلیسی نمی‌توانست منکر این موضوع شود که ویکتوریا و همسرش الگو و سرمشق کاملی برای مردم کشور هستند. عشق آن دو به یکدیگر روشن و آشکار بود، آن‌ها به ندرت از یکدیگر جدا می‌شدند، و در طول زندگی مشترکشان صاحب نُه فرزند شدند. زندگی آن‌ها نمونه‌ای از زندگی زناشویی مستحکم و پایدار بود.

در سال ۱۸۶۱ که آلبرت بر اثر تیفوس از دنیا رفت، گویی دنیا برای ویکتوریا نیز به پایان رسید. وی در دفتر خاطراتش در مورد این ضایعهٔ بزرگ نوشت حال «بیوهٔ چهل و دو سالهٔ درهم‌شکسته و دل‌شکسته‌ای است! زندگی مملو از شادی‌ام دیگر به پایان رسیده! دنیا برای من به آخر رسیده.» او در ادامه می‌نویسد امیدوار بوده است «با هم به پیری برسند» و در ادامه می‌افزاید با مرگ آلبرت «اکنون به اوج اندوه محنت‌بار و نهایت عظمت تنهایی رسیده‌ام».<sup>(۳)</sup>

تمام ملت با وی عزادار شدند. در ۱۶ دسامبر ۱۸۶۱ روزنامهٔ تایمز لندن دربارهٔ مرگ آلبرت نوشت: «مردی را از دست داده‌ایم که خدمات ارزشمندی برای این کشور انجام داده است، گرچه این خدمات نه در میدان‌های جنگ بود و نه در مجالس باشکوه و بزرگ.» در این مقاله آمده بود: «مردم این جزایر نمی‌توانند الگوی بهتری از ملکه‌شان برای انجام وظایف همسری و مادری پیدا کنند و نیز نمی‌توانند الگویی کامل‌تر از همسر ملکه برای پدر بودن یا همسر بودن بیابند.»<sup>(۴)</sup>

ملکه ویکتوریا به مدت پانزده سال در مجامع عمومی حضور نیافت مگر در مراسم رونمایی از یادبودهایی که به افتخار آلبرت یا پیشبرد یکی از اهداف آلبرت برگزار می‌شد. ویکتوریا تا آخر عمرش رخت سیاه عزا از تن به در نکرد، تا جایی که به او لقب «بیوهٔ ویندزور» دادند. در این سال‌ها ویکتوریا محبوبیتش را از دست داد، اما در دههٔ ۱۸۸۰ سرانجام توانست با غم فراق همسرش کنار بیاید و دوباره در مجامع عمومی ظاهر شود، و به سرعت وفاداری مردمش را به دست آورد. او تا آخر دوران سلطنتش همچنان محبوب رعایایش بود.





در فوریه ۱۸۴۰ ویکتوریا با آلبرت ازدواج کرد. ازدواج آنها تا زمان مرگ آلبرت در سال ۱۸۶۱ با عشق و وفاداری همراه بود.

ویکتوریا با راهنمایی‌های نخست‌وزیرانش به‌ویژه بنجامین دیزرائیلی و ویلیام گلاستون به این نتیجه رسید که بریتانیایی‌ها حق دارند و این رسالت بر دوششان است که کشورهای غیرتمدن را از مزایای تمدن بهره‌مند سازند. او الگوی رفتار و کردار صحیح و مناسب بود. کسانی را که از زیر بار کار سنگین شانه خالی می‌کردند



یا وقتشان را در اموری که از نظر او بیهوده و بی‌اهمیت بود تلف می‌کردند نکوهش می‌کرد. او با فعالیت‌ها و اقدامات اصلاح‌طلبانی که خواستار احقاق حقوق زنان بودند مخالف بود، و معتقد بود که زنان و مردان در جامعه وظایف متفاوتی دارند که باید از هم متمایز باشد.

ویکتوریا در پنجاهمین سالگرد تاج‌گذاری‌اش در سال ۱۸۸۷ همچنان محبوب مردم کشورش بود. در دوران حکومت وی تغییرات و پیشرفت‌های عمده‌ای روی داد، پیشرفت‌های انگلستان هم در داخل کشور بود و هم در خارج از آن، و این دوران چنان تأثیرگذار بود که تا به امروز آن را عصر ویکتوریا می‌خوانند.

### امید و سرعت

گذشته از خود ملکه، اصولاً دوران ویکتوریا پایه‌اش بر خوش‌بینی برای ترقی و پیشرفت و حل مشکلات استوار بود. در بیشتر دوران حکومت وی، مردم زمان حال را بهتر از زمان گذشته می‌دانستند، یعنی امروز را بهتر از دیروز می‌دیدند، و انتظار داشتند آینده هم بهتر از گذشته باشد. جامعه‌ای پیشرفته‌تر از گذشته را انتظار می‌کشیدند و در نتیجه گمان می‌کردند اگر مشکلاتی در حوزه فناوری یا پیشرفت‌های اقتصادی بروز کند، دانشمندان یا پزشکان یا اصلاح‌طلبان به‌فوریت آن را رفع می‌کنند.

مخترعان و اختراعاتشان الگوهای آن روز بودند، همان‌طور که امروز بازیکنان فوتبال الگوی جوانان هستند، در قرن نوزدهم مخترعان الگوی جامعه بودند. ذهن خلاق آن‌ها منجر به اختراع ترن برقی، یا مترو، و همچنین ساخت داروهای معجزه‌آسا برای درمان بیماری‌ها و سایر اختراعاتی شد که زندگی را راحت‌تر و سالم‌تر ساخت. سریع‌تر شدن سرعت حمل‌ونقل و ارتباطات از دیگر مشخصات دوران ویکتوریا بود. قرن‌های متمادی، پیش از دوران ویکتوریا، حمل‌ونقل و ارتباط بین شهرها بسیار کند بود، مردم در خشکی با اسب و درشکه و در دریا نیز با کشتی سفر می‌کردند. ثمره فناوری جدید معجزاتی شگفت بود — موتور بخار، راه‌آهن، کشتی بخار و کانال‌ها — که سرعت سفرها را از ۱۹ کیلومتر بر ساعت در اوایل قرن نوزدهم به ۸۰ کیلومتر بر ساعت در اواخر همین قرن رساند. و مسافران را با سرعت به مقصدشان می‌رساند و آن‌ها می‌توانستند وقت اضافی خود را صرف کارهای دیگر بکنند. با حفر کانال سوئز در مصر، که دریای مدیترانه را به دریای سرخ وصل کرد، دیگر نیاز نبود برای رسیدن به هند و خاور دور راه طولانی دماغه جنوبی آفریقا پیموده شود و این مسیر مستقیم و کوتاه‌تر جایگزین آن شد.

در سال ۱۸۵۶ هنری بسمر روشی انقلابی در تبدیل آهن به فولاد پیدا کرد، محصول حاصل از این روش جدید هم سبک‌تر بود و هم محکم‌تر. این محصول موجب تولید ماشین‌های بخار محکم‌تر و نیرومندتر شد و نیز کشتی‌های بخار سبک‌تر که می‌توانست اقیانوس‌ها را سریع‌تر و راحت‌تر طی کند، و از سوی دیگر موجب ساخت راه‌آهن‌ها و پل‌های محکم‌تر شد. کشتی‌های بخار در اوایل قرن نوزدهم فاصله اقیانوس اطلس تا آمریکا را ظرف مدت چهل روز طی می‌کردند. در اواسط قرن طی همین مسافت به نُه روز کاهش یافت. با چنین اختراعاتی محصولات کشاورزی و تولیدات کارخانه‌ها سریع‌تر و ارزان‌تر در بازارهای بریتانیا و جهان در دسترس قرار می‌گرفت. این تغییرات بریتانیای کبیر را به ثروتمندترین کشور جهان تبدیل کرد و در عین حال بهای بسیاری از اجناس را کاهش داد، در نتیجه طبقه فقیر و مستمند وضعیتشان بهتر شد و به چیزهایی دست یافتند که قبلاً از آن‌ها محروم بودند. کشتی‌های سریع‌السير و یخچال‌های جدید و مجهز توانستند از سرزمین‌های بسیار دور مانند استرالیا و نیوزیلند محصولات تازه را به بازارهای انگلستان سرازیر کنند و از همان بازارها، تولیدات انگلیسی برایشان ببرند.

### پیشرفت در ارتباطات

ارتباطات سریع‌تر خود باعث انتقال سریع‌تر اخبار و اطلاعات شد. روستاها دیگر مانند گذشته از وضع کشور یا وضع زندگی در شهرهای بزرگ بی‌خبر نبودند. پیشرفت فناوری مردم روستاها را قادر می‌ساخت با هزینه کمتری سفر کنند و مکان‌های بیشتری از کشورشان را ببینند و همین خود باعث می‌شد که مردم انگلستان نوعی یگانگی و اتحاد با یکدیگر احساس کنند.

در سال ۱۸۴۰ انقلابی در نظام پستی شکل گرفت، به این شکل که هزینه ارسال پستی برای هر پاکت به وزن ۱۴ گرم در هر نقطه از کشور به یک پنی کاسته شد. ارزان‌تر شدن هزینه پست باعث شد همه بتوانند از خدمات آن استفاده کنند — قبلاً هزینه پست نُه برابر بیشتر بود — نامه‌ها و محموله‌های پستی بسیار سریع‌تر از قبل به مقصد می‌رسیدند و نقاط مختلف کشور را به هم نزدیک‌تر ساختند. تأثیر این اقدام آن‌قدر شگرف بود که گلاستون، نخست‌وزیر انگلستان، گفت: «شاید بتوان گفت هیچ‌گاه ابتکاری در سطح محلی به اندازه این نوآوری برای هموطنانمان مفید نبوده است.»<sup>(۵)</sup> در این طوفان نوآوری در حوزه فناوری که همه زمینه‌ها را شامل می‌شد بجز زمینه هوایی — هواپیما در قرن بعد اختراع شد — از تفاوت‌های منطقه‌ای کاسته شد و انگلستان بیش از هر زمان دیگری متحدتر و یکپارچه‌تر گردید.

## خانواده ملکه

ملکه ویکتوریا و شوهرش شاهزاده آلبرت علاوه بر این که رسماً فرمانروای بریتانیای کبیر بودند، صاحب خانواده‌ای بزرگ هم بودند. این زوج بین سال‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۵۷ صاحب نه فرزند شدند:

متولد ۲۱ نوامبر ۱۸۴۰

متولد ۹ نوامبر ۱۸۴۱

متولد ۲۵ آوریل ۱۸۴۳

متولد ۶ اوت ۱۸۴۴

متولد ۲۵ مه ۱۸۴۶

متولد ۱۸ مارس ۱۸۴۸

متولد ۱ مه ۱۸۵۰

متولد ۷ آوریل ۱۸۵۳

متولد ۱۴ آوریل ۱۸۵۷

شاهزاده خانم ویکتوریا

شاهزاده آلبرت ادوارد

شاهزاده خانم آلیس

شاهزاده آلفرد

شاهزاده خانم هلنا

شاهزاده خانم لوئیز

شاهزاده آرتور

شاهزاده لئوپولد

شاهزاده خانم بیاتریس

ملکه ویکتوریا هشتاد و یک سال عمر کرد و در زمان حیاتش سه فرزندش را از دست داد: آلیس، آلفرد، لئوپولد.



ملکه ویکتوریا و آلبرت بین سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۵۷ صاحب نه فرزند شدند.

نخستین شرکت تلگراف انگلیسی در سال ۱۸۴۶ شروع به کار کرد و این امکان فراهم آمد که بتوان ظرف چند ثانیه از لندن به هر نقطه‌ای از کشور پیام فرستاد، و طی بیست سال بعدی از طریق کار گذاشتن کابل‌هایی در بستر اقیانوس اطلس ارتباط تلگرافی بین آمریکا و انگلستان برقرار شد. در سال ۱۸۷۰ از طریق کابل دیگری لندن به هند وصل شد، و برای مقامات انگلیسی این امکان را فراهم آورد که از همان راه دور دستورهای لازم را برای افسران و ناظران حکومتی در هند بفرستند. پیشرفت دیگری که در همان سال ۱۸۷۰ روی داد این بود که اداره پست سراسری کنترل شبکه پستی را به دست گرفت و بیشتر شهرها و روستاها را به هم وصل کرد. تلفن هرچند اختراعی انگلیسی نبود و الکساندر گراهام بل مخترع آن بود، در اواخر دهه ۱۸۷۰ مردم سراسر انگلستان را باز هم به یکدیگر نزدیک‌تر کرد.

در میان تمام این تغییر و تحولات یک جنبه از امور دست‌نخورده باقی ماند. ملکه ویکتوریا در میان این دریای تغییرات استوار و محکم برجای ماند، او از نظر رعایایش یادآور جلال و شکوه گذشته انگلستان بود؛ گذشته باشکوهی که شاه آرتور افسانه‌ای نظم و آرامش را جایگزین هرج و مرج کرد و کشتی‌های جنگی الیزابت اول اسپانیایی‌ها را شکست داد. هم انگلستان آن موقع و هم انگلستان دوران ویکتوریا نیرومند و بزرگ بود.

### راه آهن

در دوران ملکه ویکتوریا، انگلستان با روشی اصولی و صحیح به قدرتی جهانی بدل شد. منابع طبیعی حیاتی، به‌ویژه ذخایر فراوان زغال‌سنگ در معادن شمال کشور، سوخت موتورهای بخار را تأمین می‌کرد و انقلابی در صنعت و مسافرت ایجاد کرد. این موتورهای بخار قوه محرکه لکوموتیوهای راه آهن و کشتی‌های بخاری سریع‌السير گردید و باعث ترقی وضع اقتصادی و نیز نظامی انگلستان شد.

راه آهن و کشتی‌های بخار باعث کاهش تفاوت‌های منطقه‌ای شد و در نتیجه انگلستان متحدتری به وجود آورد. این انگلستان یکپارچه و متحد با استفاده از دستاوردها و منافع انقلاب صنعتی ارتشی نیرومند به وجود آورد که می‌توانست تمام خطوط کشتیرانی را تحت کنترل درآورد و در سراسر کره زمین مستعمراتی به دست آورد.

چنین تغییرات سریعی بیش از هر جای دیگری در راه آهن، که سراسر کشور را به هم وصل می‌کرد، مشهود بود و نیز در کارخانه‌ها که تولیداتشان رفاه را برای مردم کشور به ارمغان آورده بود. راه آهن و کارخانه‌ها در کنار هم انگلستان را به کشوری ثروتمند با شیوه‌های جدید زندگی تبدیل کرد.



در سال ۱۸۲۵ نخستین راه آهن جهان استاکتون و دارلینگتون را به یکدیگر وصل کرد. در مدت کوتاهی پس از آن سراسر انگلستان از طریق راه آهن به هم وصل شد.

در زمان بر تخت نشستن ملکه ویکتوریا حمل و نقل هنوز با کالسکه‌ها و ارابه‌های اسبی صورت می‌گرفت، با این‌که چند خط راه آهن کمی پیش از شروع فرمانروایی او کار گذاشته شده بود. جورج استیونسون نخستین قطار مسافری را راه‌اندازی کرد (او قبلاً موتور بخار اولیه‌ای را روی قطار نصب کرده و نامش را «راکت» (موشک) گذاشته بود) که در سال ۱۸۲۵ استاکتون را به دارلینگتون وصل کرد. هرچند این قطار به‌زحمت ساعتی شش کیلومتر را طی می‌کرد، کسانی که آن را می‌دیدند حیرت‌زده می‌شدند. پنج سال بعد استیونسون با لکوموتیوهای دیگری لیورپول را به منچستر متصل کرد، این قطار هم مسافر و هم زغال‌سنگ حمل می‌کرد. هرچند ارابه‌داران و صاحبان کالسکه و مسافرخانه‌داران بین راه با احداث راه آهن مخالف بودند، چرا که تأمین معاش زندگی‌شان را به خطر می‌انداخت، جنگ بین راه آهن و کالسکه‌های اسبی به سرعت به نفع ماشینی پایان یافت که به سرعت در آینده فراگیر شد. در سال ۱۸۳۸، یک سال پس از تاج‌گذاری ملکه ویکتوریا، بیش از ۸۰۰ کیلومتر خط آهن از میان روستاهای کشور کشیده شد.

طی ده سال بعدی انقلابی در ساخت راه آهن در انگلستان برپا شد و بیشتر شهرهای انگلستان را به هم وصل کرد. ظرف سه سال بیش از ۱۲,۰۰۰ کیلومتر خط آهن لندن را به شهرهای بزرگ انگلستان متصل کرد و خط آهن به اسکاتلند و ایرلند هم رسید. بین سال‌های ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۸ به خطوط نامبرده حدود ۸,۰۰۰ کیلومتر اضافه شد و تقریباً دو برابر شد و دویست هزار کارگر روزانه به نصب و کارگذاری این خطوط مشغول بودند. اقتصاد انگلستان سیر صعودی پیدا کرد، و صاحبان خطوط آهن به دنبال این بودند که کارگران قوی‌بنیه‌ای برای کارگذاری ریل‌های جدید استخدام کنند. مهندسان، تاجران و کارگران قهرمانان این دوره بودند؛ دوره‌ای که انگلستان شاهد انقلابی در حمل‌ونقل بود. کارگران عرق‌ریزان مشغول کندن راه‌ها بودند و راهشان را از میان تپه‌ها و دره‌های پرپیچ‌وخم باز می‌کردند، و بیشتر این کارها را با دست انجام می‌دادند، زیرا در آن موقع هنوز ماشین‌های مکانیکی گول‌آسا و بولدوزر اختراع نشده بود تا تخته‌سنگ‌ها را از سر راه بردارد یا تپه‌ها را هموار کند. دلبلیو. جی. ریدر در این باره می‌نویسد: «مبالغه نکرده‌ایم اگر بگوییم راه آهن انگلستان با بیل و کلنگ ساخته شده است.»<sup>(۶)</sup> در کمتر از بیست سال کارگران انگلستان بنیان شبکه سراسری راه آهن را گذاشتند. در سال ۱۸۹۰ از طریق بیش از ۳۰,۰۰۰ کیلومتر خط آهن مسافران جابه‌جا می‌شدند و تولیدات و کالاها به بازارهای شهرهای مختلف حمل می‌شد.

### تأثیرات راه آهن

مردم آن دوره از کار بسیار ارزشمند کارگران انگلیسی ستایش و قدردانی می‌کردند. در سال ۱۸۴۰ مدیر یکی از کارخانه‌های نساجی در لانکاشایر به نام تامپسون چنین از آنان ستایش کرد: «کارگران بسیار پرتوان انگلیسی با کوشش خستگی‌ناپذیرشان چنان راه‌آهنی ساخته‌اند که در میان کشورهای دیگر بی‌نظیر است، من نظیر آن را در هیچ کشور دیگری که تاکنون رفته‌ام مشاهده نکرده‌ام.»<sup>(۷)</sup> کارگران انگلیسی در چادرهای موقتی و آلونک‌ها زندگی می‌کردند، و برای ساخت راه آهن به حومه شهرها سرازیر می‌شدند. آن‌ها گروهی کار می‌کردند و در سراسر انگلستان پیش می‌رفتند، زمین‌های ناهموار را هموار می‌کردند و هر لحظه به پیشواز خطرهایی می‌رفتند که ممکن بود به قیمت جانشان تمام شود یا آسیب جدی به آن‌ها وارد شود. در خلال سال‌های ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۵، در زمان ریل‌گذاری خطوط بین منچستر و شفیلد، به طول نزدیک به ۷۰ کیلومتر به سوی شرق، ۳۲ کارگر جان باختند و ۵۴۰ تن زخمی شدند، آن هم در دوره‌ای که خبری از بیمه و دادن کمک‌هزینه به آسیب‌دیدگان نبود.

با وجود همه این سختی‌ها، آن‌ها کماکان به کار خود ادامه دادند و سراسر کشور را

از طریق شبکه راه آهن به هم وصل کردند. ویلیام لیندلی که در دهه ۱۸۴۰ راه آهن‌هایی را در سراسر اروپا راه‌اندازی کرد اظهار داشت: «بزرگ‌ترین کارفرمایان هم بر این عقیده‌اند که استواری و ارزش صنعتگران و کارگران ساده انگلیسی نتیجه قدرت بدنی و نیروی اراده آن‌هاست»<sup>(۸)</sup>.

با وجود آن‌که سفر برای مردم در واگن‌های درجه سه روباز که در حالت ایستاده سفر می‌کردند چندان راحت نبود، در سال ۱۸۵۰ شبکه راه آهن انگلستان ۷۳ میلیون مسافر را جابه‌جا کرد. زمانی فرارسید که بین سازندگان خطوط راه آهن که رقیب یکدیگر بودند مناقشه درگرفت. بین استیونسون و رقیبش ایزامبارد کینگدان بروئی. این مناقشه بر سر فاصله بین ریل‌های راه آهن بود، بروئی ریل‌ها را در فاصله حدوداً ۲ متری از یکدیگر کار می‌گذاشت و استیونسون در فاصله حدوداً ۱/۵ متری. این مناقشه مدتی به طول انجامید تا سرانجام دولت در سال ۱۸۴۶ دخالت کرد و قرار بر این شد که فاصله‌گذاری ریل‌ها مطابق ابعاد مدنظر استیونسون باشد.

پیش از آن نیز در سال ۱۸۴۲ اقدامی در جهت کارآمدی بیشتر راه آهن صورت گرفت، در این سال شبکه راه آهن ملی بنیان گذاشته شد که ساعت حرکت قطارها و بهای بلیت را تعیین می‌کرد. دو سال بعد دولت قانونی را به تصویب رساند که انقلابی در این صنعت به وجود آورد: الزام به حرکت حداقل یک قطار در هر روز، توقف قطار در همه ایستگاه‌های بین راه برای هر مسافری در آن خط، و به صرفه شدن بلیت برای مسافران کوپه درجه سه که برای طی هر یک مایل فقط یک پنی پرداخت می‌کردند، در حالی که قبلاً دو برابر یا سه برابر آن باید می‌پرداختند. با این اقدام دوراندیشانه حال در سراسر کشور نه فقط ثروتمندان بلکه همه طبقات مردم می‌توانستند از عهده پرداخت هزینه سفر برآیند و به این ترتیب انزوای صدها ساله روستاییان پایان یافت.

نظارت دولت بر شبکه راه آهن تا دهه ۱۸۹۰ کاملاً نهادینه شده بود. هر روز ۲۹ قطار مسافران را از لندن به منچستر می‌برد و بازمی‌گرداند، و هر روز ۵ قطار مسافران را به حومه و روستاها می‌برد یا از آن‌جا بازمی‌گرداند.

### راه آهن و اتحاد ملی

در دوران ملکه ویکتوریا گسترش سریع راه آهن به طرق مختلف منافع زیادی نصیب انگلستان کرد. پروژه‌های عظیم از جمله ساختن پل، ساخت هزاران کیلومتر راه آهن، برداشتن و تسطیح تپه‌ها و ناهمواری‌ها فرصت‌های شغلی بسیاری ایجاد کرد. اجرای این پروژه‌ها نیازمند مهندسانی برای نقشه‌کشی، کارخانه‌هایی برای ساخت ریل، معادنی برای تأمین زغال‌سنگ، و بالاخره هزاران هزار کارگر بود که مواد خام را به کالا تبدیل



کنند. از آنجا که راه‌آهن باعث شده بود مسافران زودتر و ارزان‌تر به مقصد برسند، حال کارخانه‌های جدید می‌توانستند در کنار کارگران محلی، کارگرانی هم از مناطق دورتر (در فواصل ۳۰ تا ۵۰ کیلومتری) استخدام کنند. مردم لندن و سایر کلانشهرها از رژیم غذایی متنوع‌تری برخوردار شدند، زیرا قطارها میوه و سبزی تازه و محصولات لبنی را به سرعت و قبل از فاسد شدن به بازار می‌رساندند و کشتی‌های بخار از سرزمین‌های دور دست مثل آمریکا و استرالیا کالا وارد می‌کردند. ماهی و چیپس — چیپس واژه‌ای بریتانیایی برای «فرنچ فرایز» [سیب‌زمینی سرخ‌شده]<sup>۱</sup> — به غذای ملی محبوبی تبدیل شده بود و حال ماهی تازه نیز از بنادر زودتر به بازارهای داخلی می‌رسید.

مهم‌ترین کارکرد راه‌آهن آن بود که مردم نقاط مختلف کشور را به هم نزدیک می‌کرد و این نزدیکی احساس هویت ملی بریتانیایی را جایگزین تعلق خاطر به منطقه‌ای خاص می‌کرد. قطارها هر روز روزنامه‌ی تایمز را از لندن به شهرها و روستاها می‌رساندند، مردم در آنجا مشتاقانه اخبار مربوط به کشورشان و جهان را می‌خواندند تا بدانند در بیرون از دهکده‌شان چه می‌گذرد، چه قوانینی در لندن وضع شده، و فرماندهان بریتانیایی در آفریقا یا هند به چه کار مشغول‌اند. آداب و رسوم منطقه‌ای و محلی که از قرون وسطی برجای مانده بود به محض آن‌که مردم به مناطق مختلف

### حکومت بریتانیا

شاهان و ملکه‌های انگلستان زمانی فرمانروای مطلق این سرزمین بودند، اما در زمان ملکه ویکتوریا این مقام بیشتر جنبه‌ی تشریفاتی یافته بود و در واقع آنان صدها سال نماد عظمت انگلستان بودند. قدرت حقیقی در جای دیگر بود. رهبر حزب سیاسی‌ای که بیشترین کرسی‌های مجلس عوام را در پارلمان به دست می‌آورد نخست‌وزیر می‌شد و اداره‌ی امور کشور را به دست می‌گرفت. نخست‌وزیر طی دیدارهای منظم ملکه ویکتوریا را از مسائل مهم آگاه می‌کرد، اما ملکه در برابر تصمیمات وی چیز زیادی برای گفتن نداشت. نخست‌وزیر در اتخاذ تصمیماتش با اعضای کابینه مشورت می‌کرد، کابینه‌ای متشکل از حداکثر ۱۴ نفر که نخست‌وزیر را در مسائل مختلف داخلی و خارجی کمک و راهنمایی می‌کردند.

نخست‌وزیر بایست با پارلمان مشورت می‌کرد، بسیار شبیه روال کار رئیس‌جمهور آمریکا که از کنگره درخواست می‌کند تا قانون‌های جدیدی را که می‌خواهد تصویب کنند. مجلس برتر مجلس اعیان نام داشت که ۴۲۱ تا ۵۷۷ عضو داشت و این بسته به تعداد عناوین جدیدی بود که ملکه عطا کرده بود، تا سال ۱۸۸۵ مجلس عوام ۶۵۸ عضو داشت، بعدها به موجب اصلاح قانون حق رأی این تعداد افزایش یافت و به ۶۷۰ عضو رسید.

۱. قلاب‌های سراسر متن افزوده‌ی مترجم است، در غیر این صورت در پانوشته ذکر می‌شود. — م.



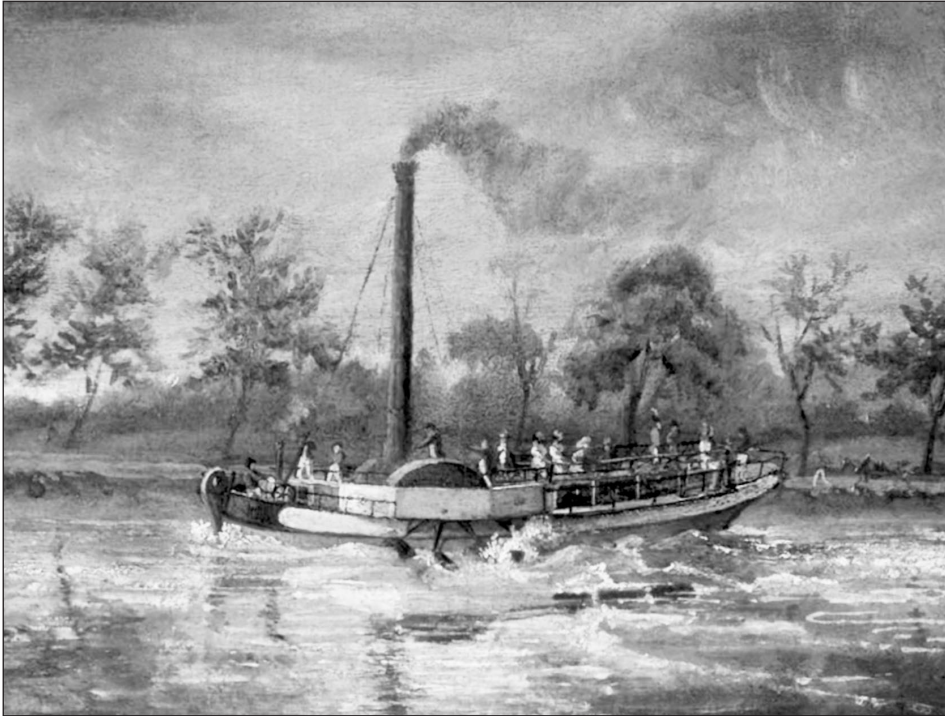
کشور سفر کردند و با شیوه زندگی دیگران آشنا شدند از بین رفت. سرزمینی که روزگاری تشکیل شده بود از دهکده‌های دورافتاده از هم، حال راه‌آهن آن را به کشوری یکپارچه تبدیل کرده بود. در اوایل فرمانروایی ملکه ویکتوریا، فرهنگ ملی جایگزین دلبستگی به منطقه‌ای خاص شد.

اکنونمیس، یکی از روزنامه‌های مهم انگلستان، در سال ۱۸۵۱ در یکی از شماره‌هایش به طور مختصر به شرح تأثیرات مثبتی که راه‌آهن برای کشور داشته پرداخت. این مقاله پس از تعریف مختصری از کشتی‌های بخار و فواید و خدماتی که داشته نوشت: «اگر خدمات و پیشرفت‌های کشتی‌های بخار را بخواهیم با پیشرفت‌ها و خدمات راه‌آهن در بیست سال گذشته مقایسه کنیم خواهیم دید که هیچ است. پیشرفت‌های انگلستان در این زمان حیرت‌آور بوده است و از تمام پیشرفت‌هایی که در گذشته صورت گرفته، از زمان آفرینش بشر تاکنون، پیشی گرفته است.» در ادامه این مقاله آمده است که از زمان آدم و حوا میانگین سرعت سفر از حدود ۸ تا ۱۶ کیلومتر در ساعت تغییر چندانی نداشته است، اما «در سال ۱۸۵۰ به بیش از ۶۰ کیلومتر در ساعت و برای آن‌ها که عاشق سرعت‌اند سرعت سفر به ۱۱۰ کیلومتر در ساعت رسیده است. ما در یک حرکت، از سرعت چهارنعل اسب به بالاترین سرعتی که فلز برنج و آهن می‌توانند تحمل کنند رسیده‌ایم.»<sup>(۹)</sup> بنا به نوشته این مقاله، مهم‌ترین قسمت این پیشرفت آن بود که راه‌آهن به عموم مردم بهره رساند، به‌ویژه طبقه مستمند که اکنون می‌توانستند راحت‌تر و با هزینه کمتر در سراسر کشور سفر کنند و مناظر جدید را ببینند و با آداب و رسوم جدید آشنا شوند.

### کارخانه‌ها و معادن

ساخت شبکه سراسری راه‌آهن نیازمند مقادیر عظیمی زغال‌سنگ برای حرکت موتورها و آهن برای ساخت لکوموتیو و واگن‌های باری و مسافربری و راه‌آهن بود. این امر موجب برپایی کارخانه‌هایی شد که هم آهن و هم سایر اقلام موردنیاز را تولید می‌کردند و این خود موجب تقاضا برای زغال‌سنگ از معادن شمال انگلستان می‌شد. و همه این‌ها رفاه گسترده و عمومی در پی داشت.

در زمان‌های گذشته که کارخانه نبود، به مدت صدها سال، کالاهای موردنیاز مردم را هزاران کارگاه خانگی کوچک و بزرگ تولید می‌کردند، اما حال کارخانه جای همه آن‌ها را گرفته بود و همه آنچه را برای تولید آهن، منسوجات و دیگر کالاها در مقادیر انبوه لازم بود در یک جا گرد آورده بود، از جمله کارگر، ماشین‌آلات و مواد خام.

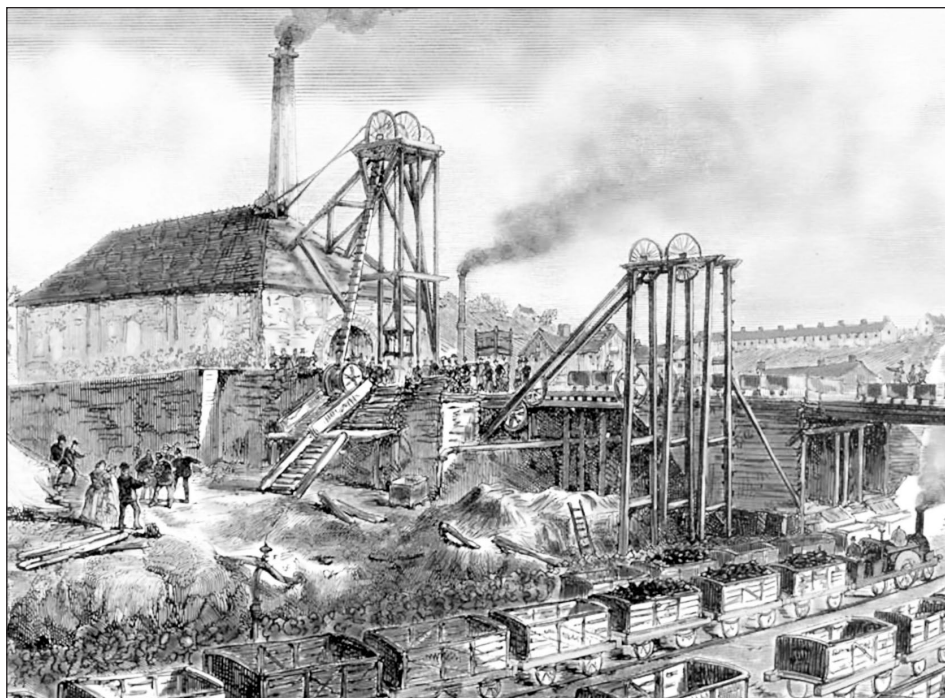


کومت (ستاره دنباله‌دار) نخستین کشتی بخار دارای چرخ پره‌دار متحرک در اروپا بود که کارکرد تجاری داشت. این کشتی در سال ۱۸۱۲ ساخته شد و بین کوهستان‌های غربی اسکاتلند و گلاسکو تردد می‌کرد.

این شیوه تولید کارآمدتر بود و هزینه‌های تولید و در نتیجه بهای کالاها کاهش یافت، دستمزدها بالا رفت و سطح زندگی کارگران این کارخانه‌ها هم بالا رفت. کارخانه‌های اولیه کوچک بودند و کالاهای کمتری تولید می‌کردند، این کارخانه‌ها مانند آسیاب‌ها کنار رودخانه‌ها بنا می‌شدند تا دستگاه‌های بافندگی با کمک نیروی آب پارچه‌های نخی و سایر منسوجات را تولید کنند. جیمز وات با اختراع ماشین بخار انقلابی در صنعت به وجود آورد و طولی نکشید که کارگاه‌ها و کارخانه‌های بزرگی به وجود آمد، از کارخانه‌های تولید آهن گرفته که صدها کارگر در استخدام داشتند تا کارگاه‌های کوچک‌تری که فقط ده تا بیست نفر در آن‌جا مشغول به کار بودند. اولین کارخانه‌ها کارخانه‌های نساجی و تولید آهن بودند و بعدها کارخانه‌های دیگری هم راه‌اندازی شدند که انواع و اقسام لوازم و کالاها را تولید می‌کردند. هنگامی که ویکتوریا ملکه انگلستان شد، نیمی از تولیدات و صادرات کشور به منسوجات

اختصاص داشت، و در نیمه دوم سلطنت او، کارخانه‌ها کاملاً جایگزین صنایع خانگی شدند. مراکز بزرگ تولید کالا از منچستر و لانکاشایر تا شمال غربی لندن سر برآوردند، و موجب افزایش ده‌برابری جمعیت این مناطق از سال ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ شدند. معادن زغال‌سنگ پایه‌پای کارخانه‌های شمال انگلستان پیش آمدند، در این معادن ساعت‌های متمادی وقت صرف می‌شد تا مقادیر زیادی زغال برای مصارف راه‌آهن، کارخانه‌ها، و گرم کردن منازل استخراج شود، منزلی که شرکت راه‌آهن برای خانواده‌های هزاران کارگر که در آن حوالی می‌زیستند ساخته بود. تولید سالانه زغال‌سنگ از ۱۰ میلیون تن در سال ۱۸۱۰ در جهشی ناگهان به ۱۰۰ میلیون تن در سال ۱۸۶۵ رسید. و سپس در کمتر از ده سال به ۲۰۰ میلیون تن رسید. تعداد معدنچیان از هفتاد هزار نفر در آغاز قرن به دویست هزار نفر در سال ۱۸۵۰ رسید.

کارخانه‌ها و معادن نه تنها انگلستان را بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی جهان کرد، بلکه وضعیت افرادی را هم که در این صنعت فعالیت داشتند بهبود بخشید. کار در معدن بسیار خطرناک بود، از این رو معدنچیان بالاترین دستمزد را در میان کارگران داشتند.



معدن زغال‌سنگ سوخت و نیروی محرکه انقلاب صنعتی این کشور بود. تا سال ۱۸۷۵ تولید و استخراج زغال‌سنگ به دویست میلیون تن در سال رسیده بود که بار این افزایش تولید بر دوش دویست هزار معدنچی بود.

هرچند این دستمزدها بخش کوچکی از درآمدهای سرشاری بود که نصیب صاحبان کارخانه‌ها و معادن می‌شد، با وجود این، کارگران نسبت به دوران پیش از عصر ویکتوریا از زندگی مرفه‌تر و راحت‌تری برخوردار بودند.

گسترش سریع کارخانه‌ها و معادن سه تغییر عمده در جامعه انگلستان به وجود آورد: اولین تغییر با قانون کار در سال ۱۸۳۳ شروع شد، که بنا به آن دولت موظف شد بر شرایط کار در مراکز خصوصی نظارت و قوانینی در این زمینه تنظیم کند، همین امر موجب بهبود چشمگیر وضعیت کارگران شد. دوم این‌که با تجمع این همه کارگر در یک محل، کارخانه‌ها و معادن به محل مناسبی برای تشکیل اتحادیه تبدیل شدند. این اتحادیه‌ها برای افزایش دستمزد کارگران و بهبود شرایط کار آن‌ها با کارفرمایان به مذاکره می‌پرداختند. و در آخر این‌که کارخانه‌ها مرکزی اجتماعی برای کارگران و خانواده‌هایشان شدند تا گرد هم آیند و از خدماتی که در گذشته از آن محروم بودند بهره‌مند شوند، از جمله شرکت در باشگاه‌های ورزشی و حضور در گروه‌هایی که به کارگران این فرصت را می‌داد تا به چیزی جز کار مشغول شوند و همسران کارگران دور هم جمع می‌شدند و اوقات خوشی را به اتفاق فرزندانشان می‌گذراندند.

دستاوردهای دوران ویکتوریا که نتیجه تلاش مخترعان، بازرگانان و کارگران بود باعث شده بود که شهروندان بریتانیا به بریتانیایی بودن خود افتخار کنند. دلیل غرورشان فناوری مدرن و پیشرفته، شهرهای بزرگ، داشتن ملکه‌ای لایق، و نمایشگاه سال ۱۸۵۱ بود.

## جلال و شکوه انگلستان دوران ملکه ویکتوریا

انگلستان در نتیجه انقلاب صنعتی برترین قدرت اقتصادی جهان شد. این موفقیت خود باعث موفقیت‌های دیگر در عرصه‌های گوناگون شد. در نمایشگاه مشهور سال ۱۸۵۱ بسیاری از پیشرفت‌های بزرگ دوران ویکتوریا به نمایش گذاشته شد و در عین حال خیزش و ترقی لندن و دیگر شهرهای بریتانیا نشان داد که انگلستان دوران ویکتوریا دیگر آن کشور سابق نیست، دورانی که روستاها در رأس امور بودند. تمام این‌ها به طور جدی آشکار می‌ساخت که جامعه انگلستان دیگر مانند گذشته به سه طبقه مشخص و جداگانه تقسیم نمی‌شود.

### نمایشگاه سال ۱۸۵۱

اگر کسی پیشرفت فوق‌العاده انگلستان را که از دوره زمامداری ویکتوریا آغاز شده بود منکر می‌شد، فقط کافی بود از نمایشگاهی دیدن کند که در اول ماه مه ۱۸۵۱ در هایدپارک لندن گشایش یافت. عنوان رسمی این نمایشگاه «نمایشگاه بزرگ دستاوردهای صنعتی همه ملل» بود، چون بسیاری از کشورها در برپایی آن نقش داشتند و از آن حمایت کرده بودند، جشنواره‌ای پنج‌ماهه که در اصل ابداعات و صنایعی را به نمایش می‌گذاشت که بریتانیای کبیر را در قرن نوزدهم به طور شگفت‌آوری متحول کرده بود و مهر تأییدی بود بر تغییرات و ارتباطات سریعی که مشخصه آن دوران بود. آلبرت، همسر ملکه، از برپایی این نمایشگاه حمایت زیادی کرده بود، او پیش‌بینی می‌کرد چنین رویدادی اثر فوق‌العاده نیکویی در معرفی دستاوردهای انگلستان خواهد داشت و دید مثبتی از این کشور در جهان شکل خواهد گرفت، نمایشگاه تا اکتبر همان سال برپا بود و در این مدت حدود ۶ میلیون نفر از آن دیدن کردند.

ملکه ویکتوریا در روز گشایش نمایشگاه در اول مه ۱۸۵۱ در دفتر خاطراتش چنین نوشت: «این روز یکی از بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین روزهای زندگی ماست... امروز

روزی است که قلبم مملو از سپاسگزاری است.» اشتیاق بازدیدکنندگان برای ملکه خوشایند بود، او نوشت که مردم بسیاری به سوی هایدپارک می‌آمدند و «تا چشم کار می‌کرد انبوه جمعیت دیده می‌شد».<sup>(۱۰)</sup>

در میان هایدپارک، کریستال پالاس (کاخ بلورین) با عظمت و زیبایی قرار گرفته بود، نخستین بنای عظیم در جهان که از فولاد و شیشه ساخته شده بود. طراح آن جوزف پاکستون بود. این کاخ بلورین سمبل ثروت و خلاقیت انگلستان طی نیم قرن گذشته بود، طول آن به پهنای ۶ زمین فوتبال بود، عرض آن ۴۰۰ فوت (۱۲۲ متر) و ارتفاع آن ۶۶ فوت (۲۰ متر) بود و در مجموع ۱۸ جریب (۷/۳ هکتار) از هایدپارک را در بر می‌گرفت. دیواره‌ها و سقف و نماهای بیرونی آن پیش ساخته بود. این ساختمان را به آسانی می‌شد از هم باز کرد و دوباره برپا ساخت.

توماس بیبنگتون مکولی، تاریخدان و سیاستمدار انگلیسی که از سال ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۱ وزیر جنگ ملکه ویکتوریا بود، پس از بازدید از آن‌جا نوشت: «وارد کریستال پالاس که شدم مناظر بسیار زیبا، فضایی گسترده، دلپذیر و مافوق داستان‌های هزار و یک‌شب مشاهده کردم... بعید می‌دانم قیصرهای روم هیچ‌گاه صحنه‌هایی باشکوه‌تر از این نمایش دیده باشند».<sup>(۱۱)</sup>

در این نمایشگاه سیزده‌هزار عرضه‌کننده از کشورهای سراسر جهان بیش از صد هزار محصول خود را در معرض دید قرار دادند. اقلام این نمایشگاه در چهار گروه عرضه شده بود: مواد خام، تولیدات، هنرهای زیبا، و ماشین‌آلات. بازدیدکنندگان از دیدن این صحنه‌ها حیرت‌زده شده بودند، زیرا بسیاری از آن‌ها را قبلاً هرگز ندیده بودند. آن‌ها با دقت ماشین‌آلات کشاورزی و صنعتی‌ای را واری می‌کردند که شکوه و عظمت انگلستان مرهون آن بود. بازدیدکنندگان با بهت و حیرت به موتورها و لکوموتیوهای عظیم خیره می‌شدند و وقتی تلگراف در یک لحظه پیام را از لندن به سایر شهرهای بریتانیا مخابره می‌کرد از تعجب دهانشان باز می‌ماند.

نویسنده‌ای به نام هنری میهبو که درباره طبقات کارگر و فقیر انگلستان مطالعه و تحقیق می‌کرد می‌نویسد در هفته اول و دوم خیابان‌های منتهی به نمایشگاه مملو از کالسکه‌های ثروتمندان بود. سپس کارگران و افراد فقیرتر در آن‌جا حضور یافتند و با اشتیاق فراوان به کندوکاو در شگفتی‌های صنعتی شدن و علم، به‌ویژه ماشین‌آلات پرداختند. او می‌نویسد: «کشاورزان را می‌بینید، کلاه‌های گردوخاکی‌شان حکایت از این دارد که از راه دوری آمده‌اند، با دهانی نیمه‌باز از حیرت روی میله‌ها خم می‌شدند